

خلاصه اندیشه اسلامی یک

تهیه شده توسط

mylen

درس یک: آسیب‌های انسان و جهان معاصر

مقصود از آسیب‌های انسان و جهان معاصر آسیب‌هایی است که از جهت روحی، روانی، اخلاقی و معرفتی دامنگیر انسان شده که این آسیب‌ها در حوزه‌های فردی، خانوادگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و زیستی هستند. این آسیب‌ها به صورت مستقیم و غیرمستقیم زندگی انسان را تهدید می‌کنند.

مقصود از مفهوم معاصر در تیتراژ این بخش، نسبی است که انسان امروزی با زمان، تاریخ و فرهنگ امروزی دارد. بسیاری از متفکران تاریخ حکمت و فلسفه، تاریخ را به سه دوره‌ی قدیم یا یونان باستان، قرون وسطی و دوره جدید تقسیم کرده‌اند که هرکدام تفاوت و ویژگی‌های خود را دارد که این تفاوت و ویژگی‌ها به این شکل است: یونان و یونانی‌مآبی: توجه به اسطوره و جهان‌شناسی. قرون وسطی: تقدم و ترجیح ایمان بر عقل و خدامحوری. دوره جدید: اصالت انسان، عقل‌خودبنیان و مستقل از دین.

اما این سه دوره یک وجه مشترک دارند که آن نسبت آگاهانه انسان است. آگاهی انسان با توجه به وضعیت دوره و شناخت هدفمند از آن، نقد و تحلیل پدیده‌ها و آشنایی با افکار و اندیشه‌ها، انسان را متصف به معاصریت میکند.

معنویت در لغت در مقابل مادیت بوده و نیز به حالت نفس و باطن انسان گفته میشود. همچنین میتوان به معانی لغوی دیگری مانند حقیقی، راست، اصلی، ذاتی، باطنی و روحانی هم اشاره کند. اما در اصلاح معارف دینی، معنویت با تعبیر گوناگونی مثل: روحانیت، قداست و پاکی معرفی شده است. با این حال به طور جامع میتوان معنای معنویت را اینگونه بیان کرد: جانی که انسان در آن احساس بندگی و تقرب به خدا میکند و در اثر این تقرب به علاوه اینکه خود را بنده خدا می‌داند، جز خدا هیچ موجودی را آفریدگار و خالق نمی‌داند.

در دوره جدید و مدرن، انسان با بحران‌های اخلاقی فراوانی روبه‌روست که در دوره‌های قبل هرگز در این حد گستردگی نداشت. بعضی از این بحران‌ها شامل بی‌بندوباری، تن‌فروشی، دروغ، می‌گساری، خیانت و... هستند. یکی از عوامل چنین بحرانی نظریه‌ها و تئوری‌های اخلاقی که توسط متفکران، فیلسوفان و دیگر اندیشمندان مطرح شد که زمینه توجیه رفتارهای غیراخلاقی را فراهم کرد که همین موضوع نقش مهمی در ایجاد بحران‌های اخلاقی داشت. در این بین عده‌ای نظریه اصالت فایده را مطرح کردند که معیار اخلاقی و درست یا غلط بودن عمل را در فایده‌ی آن دانستند و این همان نظریات فایده‌گراست. در نظریات فایده‌گرا و سودمحور، هم ملاک اخلاقی بودن عمل به فایده تعریف شده هم ملاک اندازه‌گیری فایده. این فایده‌گرایی از نظر فایده‌گرایانی مانند بنتام، سود و لذت بیشتر معرفی شده. از نظر بعضی افراد فعلی که لذت آن به لحاظ کمی بیشتر از رنج آن باشد فعل درست و اخلاقی است. به این گروه فایده‌گرایان کمی گویند. از سوی دیگر دیوید هیوم نسبت بین قضایای توصیفی و ارزشی را انکار کرد و اخلاق را امری اعتباری دانست که ریشه در واقعیت و هستی ندارند. به عقیده ریچارد پاپکین نظریه دیوید هیوم نیز در واقع صورتی از سودانگاری، تعبیر و تفسیر شده است. البته افراد زیادی مانند جان استوارت میل، ایراد و اشکال‌هایی هم بر سخنان هیوم و هم بر نظریه اصالت فایده مطرح کردند. اگر نظریه اصالت فایده را ملاک اخلاقی بودن عمل بدانیم، اعمالی مانند

مجازات را باید بر اساس نفعی که برای بشریت دارد قضاوت کرد. دیگر مکاتب و نظریه‌های غربی نیز عمدتاً در جهت تأمین سود و منافع و فایده دنیوی شکل گرفته‌اند برخلاف مکاتب اخلاقی اسلام که نیت و انگیزه عمل را در محاسبه خوبی یا بدی عمل لحاظ می‌کنند.

پس از رنسانس دو جریان افراطی و نامتعادل در عرصه معرفت‌شناسی غرب پدید آمد: یکی جریان اصالت حس و دیگری جریان اصالت عقل. از سوی دیگر اصول و مبانی جدیدی که از سوی متفکرانی مانند نیوتون، رابرت بویل و رابرت هوک توسعه یافت، موجب توجه متفکران به علوم تجربی شد.

بر اساس اندیشه اصالت حس و تجربه، معرفت بر حس و تجربه استوار است و شناخت و معرفتی که انسان درباره امور غیرحسی و نامرئی به دست می‌آورد، معرفت واقعی و یقینی نیست. پیشینه جریان اصالت عقل به دوره افلاطون و ارسطو بازمی‌گردد. این جریان در دوره متفکران مسلمان مانند فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا به دلیل تشویق و ترغیب اسلام به تعقل و خردورزی، با قوت و دقت بیشتری دنبال شد. بر اساس عقل‌گرایی، عقل مهم‌ترین ابزار معرفت و شناخت در انسان است. جریان عقل‌گرایی در دوره جدید یعنی از رنسانس به بعد توسط افرادی مانده رنه دکارت فرانسوی و پیروان اون که به دکارتیان معروفند، متفاوت از آنچه در اندیشه ارسطو، ابن‌سینا، و توماس آکوئینی جریان داشت مطرح شد.

بحران روانی به این معنی است که انسان از هویت واقعی خود فاصله گرفته و جایگاه خود در زندگی و نظام آفرینش را در هاله‌ای از ابهام و آشفتگی می‌بیند. در نظام‌های اومانیستی که مبتنی بر اصالت انسان و نادیده گرفتن علایق فطری انسان است، احساس استقلال و خودکفایی مبتنی بر عقل ابزاری و عقل معاش و ... را در ورطه فراموشی قرار میدهد و بهره‌برداری و برخورداری انسان از رفاه مادی و تمایلات دنیوی، اون را کم‌کم به سوی نادیده گرفتن و تحقیر ارزش‌های متعالی می‌کشاند. به باور برخی دانشمندان، پیامدهای دانش تجربی و تخریب ارزش‌های سنتی از یک سو و هنر و ادبیات عرب از سوی دیگر آکنده از اندیشه‌های نهیلیستی و پوچ‌گرایانه است. غالب تئوری‌ها و نظریات در عرصه روان‌شناسی مبتنی بر تفسیر اومانیستی از انسان شکل گرفته است. در این تفسیر، انسانی بریده از عالم غیب و حقیقت قدسی است و به صورت خودبنیان و مستقل همه شئون فردی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و ... مود را تنظیم و مدیریت می‌کند. اومانیسم از این حقیقت غفلت کرده است که اگرچه در دوران جدید زندگی ماشینی بسیاری از کارها را برای انسان ساده کرده است اما همه‌ی نیازهای انسان نیازهای جسمی و بدنی و آسان‌سازی و راحتی زیست نیست؛ بلکه نیازهای روحی مانند آرامش نیز برای انسان اهمیت دارد. به گفته اریک فروم صنعت و فناوری نتوانسته انسان را به آرامش روانی برساند، بلکه آن را از انسان گرفته است.

در کل میتوان محتوای این بخش را اینگونه بیان کرد :

مقصود از آسیب‌های انسان و جهان معاصر آسیب‌هایی است که از جهت روحی، روانی، اخلاقی و معرفتی دامن‌گیر انسان دوره معاصر شده است. آسیب‌های معنوی، برخی بطور مستقیم حیات واقعی انسان را تهدید می‌کند و بعضی نیز به طور غیر مستقیم آسیب‌های دیگری را پدید می‌آورد. وجه جامع آسیب‌های انسان معاصر را باید در آسیب‌های معنوی جستجو کرد؛ زیرا این آسیب منشأ و عامل بسیاری از آسیب‌های دیگر است. بسیاری از متفکران تاریخ حکمت و فلسفه غرب تاریخ علم را به سه دوره قدیم یا یونان باستان، دوره قرون وسطا و دوره جدید و معاصر تقسیم میکنند. معنویت در لغت در مقابل «مادیت» و نیز به

حالت نفس و باطن انسان گفته می‌شود. معنویت به وسیله قلب شناخته می‌شود و به معنی: حقیقی، راست، اصلی، ذاتی، باطنی و روحانی است. معنای جامع معنویت حالتی است که انسان در آن احساس بندگی و تقرب به خدا می‌کند و در اثر این تقرب، جز خداوند هیچ موجودی را آفریدگار، خالق، مدیر و مدبر و عالم نمی‌داند و جز عبودیت خدا، طوق بندگی هیچ موجودی را به گردن نمی‌نهد. یکی از ویژگی‌های اسلام توجه به عنصر «عقلانیت» است. عقلانیت اسلامی در مقابل ایمان و معنویت نیست؛ بلکه به منزله دوبرال است که انسان را به مقصد اصلی، یعنی حیات طیبه رهنمون می‌سازد. هر عملی که لذت آن بیشتر از آن باشد، دارای فایده بوده و در نتیجه فعل اخلاقی به شمار می‌رود. تنها مالک فعل، فایده و نتیجه آن است. مکاتب اخلاقی اسلامی که نیت و انگیزه و عمل را در محاسبه خوبی یا بدی عمل لحاظ می‌کند. بر اساس عقل‌گرایی، عقل مهم‌ترین ابزار معرفت شناخت در انسان. فیلسوفان در تعریف انسان، او را «حیوان ناطق» یعنی متفکر و عاقل معرفی می‌کند. عقل و حس هر دو ابزار معرفت‌اند. معرفت از حس آغاز می‌شود، اما هرگز در آن مرتبه نمی‌ماند؛ بلکه به مرتبه عقل ارتقا می‌یابد. معارف و حیانی با یافته‌های عقل ناب در تعارض و ناسازگاری نیست. مقصود از بحران روانی این است که انسان از هویت واقعی خود فاصله گرفته و جایگاه و نقش خود در زندگی و نظام آفرینش را در هاله‌ای از ابهام و آشفتگی می‌بیند. افسردگی، پوچ‌گرایی و احساس بی‌فضایی در زندگی، نمونه‌هایی از گرفتاری انسان معاصر در مشکلات روانی است.

درس دوم: ایمان دینی، انسان و جهان معاصر

ایمان از اساسی‌ترین مفاهیم در ادیان الهی است. ایمان در لغت از ماده «امن» به معنای تصدیق، وثوق، اعتماد، است اقرار و اطمینان قلبی و باطنی است که در اخلاق، اعمال و رفتار شخص مومن. تجلی می‌یابد. از دیدگاه «مومن کسب است که با قلب و دل به خدا و پیامبر و هرآنچه پیامبر از طرف خدا آورده است، یقین داشته باشد»، اعتراف و اقرار به زبان ضرورت ندارد، بلکه اقرار و همچنین عمل نیز از لوازم ایمان شمرده می‌شود، نه خود ایمان. گروهی دیگر ایمان را تنها اقرار و اعتراف زبانی یعنی گفتن شهادتین معنا می‌کنند و تصدیق قلبی و انجام اعمال را شرط ایمان نمی‌دانند. به طور خلاصه می‌توان گفت: ایمان تصدیق و پذیرش قلبی و باطنی همراه با اختیار و اراده انسان است. ایمان متعلقات بسازی دارد که مهمترین آنها عبارتند از: ۱. ایمان به خدا و اسماء و صفات او. ۲. ایمان به رسالت انبیا. ۳. ایمان به کتاب الهی. ۴. ایمان به علم غیب (عالمی که با حواس ظاهری و مادی قابل ادراک نیست). ۵. ایمان به معاد و رستاخیز. ۶. ایمان به امامت و امامان. معنویت حاصل ایمان به خدا به‌عنوان مبدأ هستی و پدیدآورنده مخلوقات است. ایمان و معنویت حالتی در انسان پدید می‌آورد که انسان خود را بنده خدا می‌داند. ایمان و معنویتی که اسلام معرفی می‌کند، چند شاخصه و ویژگی اساسی دارد: ۱. دعوت انسان به سوی خدا. ۲. ایمان به معنویت برخاسته از اعتقاد به عالم غیب. ۳. هدف‌داری و غایت‌مندی آفرینش. ۴. ایمان و معنویت مبتنی بر راهنما.

امروزه نیاز انسان به دین و اخلاق، امری روشن و غیرقابل انکار است زیرا در واقع دین زیرساخت‌های نظری، اعتقادی و عملی اخلاق را فراهم می‌کند. مقصود از اخلاق یا امور اخلاقی در اینجا مجموعه دستورات عمل‌ها، ارزش‌ها و باید و نبایدهای دینی و حیانی است که از سوی صاحب دین و شریعت برای سعادت دنیوی و اخروی انسان قرار داده شده است و در اصطلاح علم و اخلاق به آنها «فضایل و رذایل اخلاقی» گفته می‌شود. فضایل عبارتند از: ایمان، تقوا، توکل، صبر، و... رذایل عبارتند از: خشونت، ظلم، دروغ، خیانت و... برخی نکات مهم در رهایی از بحران‌های اخلاقی: یک، سازندگی روح و جهاد با نفس: اسلام برای تربیت اخلاقی جامعه تأکید بر تذهیب نفس و رهایی از سلطه نفس اماره دارد. تأکید علمای اخلاق بر چهار چیز مشارطه، مراقبه، محاسبه

و معاتبه دارد که این‌ها در راستای تربیت نفس و دوری از هوا و هوس و نفس اماره است. و مورد بعدی دعا عامل ارتباط با معبود است که به حفظ ارتباط دائمی انسان با خدا اشاره دارد. حال درباره راه حل های دین برای بحران روانی: یکی از آثار نبود معنویت، گرفتاری انسان معاصر در بحران‌های روانی است. یکی از مهمترین بحران‌های روانی «نهیلیسم» است یعنی احساس بی‌معنایی و پوچی در زندگی که تاثیر چنین چیزی در نوع پوشش و سبک زندگی یا شیطان‌پرستی می‌توان دید.

در آخر این نتیجه مهم یادآوری می‌شود که از آموزه‌های دینی دو راهکار کلی برای درمان بحران‌های روانی استنباط و استخراج می‌شود: نخست اینکه انسان در حوزه معرفتی و شناختی به فطرت خویش بازگردد، و دیگر اینکه در حوزه رفتاری از کار و کوشش و تفریحات سالم، دعا و توسل به اولیای الهی، توکل و اعتماد بر پروردگار، نماز، روزه و... کمک گیرد.

و اما این درس را اینگونه هم میتوان بیان نمود :

ایمان از اساسی ترین مفاهیم در ادیان الهی است. ایمان در لغت از ماده «امن» به معنای تصدیق، وثوق، اعتماد، اقتدار و اطمینان قلبی و باطنی است. مومن کسی است که با قلب و دل به خدا و پیامبر و هر آنچه پیامبر از طرف خدا آورده است، یقین داشته باشد. ایمان تصدیق و پذیرش قلبی و باطنی همراه با اختیار و اراده انسان است. معنویت حاصل ایمان و نوع دلبستگی و دل دادگی به خداوند به عنوان مبدأ هستی و علت اصلی و پدید آورنده مخلوقات است. ایمان و معنویت که ریشه در جان و فطرت انسان دارد و با تار و پود آدمی سازگار است.

معنویت و ایمان حقیقی بدن اعتقاد به معاد و رستخیز و هدف مندی جهان و انسان معنا ندارد. هدف از بعثت انبیا راهنمایی انسان به سعادت دنیوی و اخروی است. انسان فطرتا خداجو و معنویت طلب است و ذائقه آدمی بر اساس اعتقاد به خدا و تقرب به او آفریده شده است. پرهیز کاری یعنی اجتناب و در حصار قرار دادن نفس است. اول باید انسان تحت تعلیمات انبیا رضای خدا را بدست آورد و سپس بر اساس برنامه، و هر آنچه خداوند دستور داده است عمل کند و از هر آنچه نفی کرده است، پرهیز نماید. پرهیز باید با توجه به خدا باشد. امروزه نیاز انسان به دین و اخلاق امری روشن و غیر قابل انکار است. دین در واقع زیر ساخت های نظری، اعتقادی و عملی اخلاق فراهم میکند و بر انجام اعمال و پایبندی بر احکام و مقررات فقهی در معاملات و عبادات توجه می‌دهد. اخلاق دین بخشی از منظومه دین و حذف بخشی از منظومه دین یعنی اخلاق است. برخی از میانی‌ای که انسان معاصر را دچار چالش‌های جدی در حوزه اخلاق کرد، تاکید بر اصالت سود و فایده در نظریه های اخلاقی، لیبرالیسم، اومانیزم و سکولاریسم است. مقصود از اخلاق یا امر اخلاقی در اینجا مجموعه دستورالعمل‌ها، ارزش‌ها و باید و نبایدهای دینی و حیانی است که از سوی صاحب دین و شریعت برای سعادت دنیوی و اخروی انسان قرار داده است.

دین پیام آور اخلاق و فضیلت است و بخش مهمی از آموزه‌های، تعالیم اخلاقی‌اند. از نظر معارف الهی بالاترین دشمن انسان نفس اماره اوست که همواره به بدی ها امر و تشویق می‌کند. اسلام برای تربیت اخلاقی جامعه تاکید بر تهذیب نفس و رهایی از سلطه نفس اماره دارد. مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاتبه که بر گرفته از معارف دینی و در راستای تربیت نفس و دوری از هوا و هوس و نفس اماره است در راستای تربیت صحیح انسان توصیه شده است. در روایت اسلامی دعا را مغز عبادات توصیف کرده‌اند. آنچه در دعا بسیار مهم است، اخلاص در دعا و مطابقت قلب و زبان انقطاع از اسباب ظاهری و توسل به خداوند متعال

است. قرآن ابزار و منابع شناخت را منحصر در تجربه حسی نمیداند. مقصود از «چهره» دیدن از طریق حس است. در قرآن عالم به دو عالم غیب و شهادت تقسیم شده است.

فرع بر معرفت عقلی است که متعلق به عالم غیب است. معرفت حسی نیازمند معرفت عقلی و متکی بر آن است. بدین ترتیب معرفت عقلی و معرفت حسی مبتنی بر عقل و معرفت وحیانی هر کدام در جایگاه خود کارایی و اعتبار خود را دارند. شناخت نادرست و عطف توجه به بعد مادی انسان و غفلت و کنار گذاردن بعد روحی او از شاخصه‌های انسان شناختی دنیای معاصر است. یکی از آثار نبود معنویت، گرفتاری انسان معاصر در بحران‌های روانی است. یکی از مهم‌ترین نمودهای بحران‌های روانی «نهیلیسم» یعنی احساس بی معنایی و پوچی در زندگی است. ایمان و اخلاق دینی در پیشگیری و درمان مشکلات و ناهنجاری‌های روحی و روانی بسیار موثر است. یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین مسائل برای انسان امروزی جست و جو و حرکت در مسیر راه‌های ارتباط با خداست. گمراهی انسان در اعراض و رویگردانی از یاد خداست. منظور از ذکر به عنوان عامل تاثیرگذار در حل مشکلات و نجات رهایی انسان از پوچی و بی‌هویتی، ذکر به معنای عام آن یعنی ذکر زبانی، قلبی، عملی و... است.

درس سوم: خداشناسی عقلی

در یک تقسیم‌بندی کلی راه‌های خداشناسی به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. برهان‌هایی که در آن استدلال منطقی به وجود خدا استدلال می‌شود مانند برهان‌های امکان و وجوب، حدوث، حرکت، نظم، احتمالات، و... ۲. راه دل و فطرت که در این طریق در واقع استدلال و برهان عقلی و فلسفی برای اثبات وجود خدا به کار نمی‌رود. پس راه فطرت نوعی دریافت شهود قلبی است. در ادامه به توضیح سه استدلال می‌پردازیم:

الف - برهان امکان و وجوب: اساس این برهان بر مفهوم امکان و ممکن استوار است. برای سه مفهوم وجوب، امکان و امتناع اینگونه میتوان گفت که چیزی که ممتنع نیست و در خارج موجود است از دو حالت خارج نیست: با وجودش واجب و ضروری است یا ممکن است؛ یعنی از حد امتناع خارج شده و می‌تواند موجود باشد یا نباشد. واجب‌الوجود، آن هستی و وجودی است که وجود خارجی آن ضروری و حتمی است و عدم برای اون چه عدم پیش از وجوه و چه عدم پس از وجود تصور نمی‌شود؛ یعنی وقتی حقیقت و ذات اون را ملاحظه میکنیم، مقتضی ضرورت وجود رو تحقق در خارج است درحالیکه ممکن‌الوجود مقتضی ضرورت وجود یا امتناع وجود در خارج نیست. و پس از این مقدمات با توجه به عقل به طور خلاصه می‌گوییم: هر ممکن‌الوجودس برای موجود یا معدوم شدن نیازمند علت بیرونی است و این سخن که ممکن محتاج علت است، از بدیهیات عقلی است و نیازمند برهان نیست.

ب - برهان نظم: نظم مفهوم روشنی دارد و نیازمند تعریف منطقی نیست (درواقع به معنای هماهنگی و ارتباط درست اجزای یک مجموعه است). در نظم دو چیز مهم است: ۱. اجزای مجموعه به دنبال هدفی مشترک هستند. ۲. منظور از نظم در مجموعه، نظم تکوینی و حقیقی است نه نظم مصنوعی و ساختگی انسان (مثل اجزای ساعت یا کامپیوتر). این برهان بر دو مقدمه استوار است: ۱. ما با حواس خود مجموعه‌های منظم را با چشم یا ابزارهایی می‌بینیم. بعضی علوم مانند طبیعت‌شناسی به این دیدگاه کمک

می‌کنند. ۲. این مقدمه عقلی است به اینگونه که پس از ملاحظه نظم و ارتباط اجزاء در یک مجموعه منظم عقل حکم می‌کند که موجودی مدیر، مدبر و با شعور بر نظم تکوینی حاکم است. ... نتیجه این دو مقدمه این است که عقل مفهوم نظم را در سایه آگاهی و محاسبه ملاحظه می‌کند. بنابراین در این برهان هم مانند برهان امکان و جوب به این نتیجه میرسیم که هر ممکنی علتی دارد، اینجا عقل حکم می‌کند که هر نظمی ناظمی دارد.

ج - برهان حرکت: در این برهان از مفهوم حرکت و اینکه هر حرکتی نیازمند محرک است استدلال می‌شود. این برهان نیز بر دو مقدمه استوار است: ۱. وجود حرکت در جهان از روشن‌ترین اموری است که انسان باور دارد. ۲. مفهوم فلسفی حرکت، انتقال تدریجی یک چیز در عالم طبیعت از مرحله قوه و استعداد به مرحله فعلیت است. سیر از مرحله قوه و استعداد تا مرحله فعلیت را اصطلاحاً حرکت گویند. چند چیز مهم در حرکت (ارکان حرکت): ۱. مبدا حرکت؛ ۲. منتهای حرکت؛ ۳. محرک؛ ۴. متحرک؛ ۵. موضوعی که حرکت در آن واقع می‌شود.

این درس را هم اینگونه میتوان خلاصه نمود:

هرچه دامن انسان از علل و عوامل غفلت و فراموش منزّه باشد به همان اندازه میتواند حضور خداوند را با اعماق وجود خود دریابد. راه فطرت نوعی دریافت و شهود قلبی است و با برهان‌های دیگر تفاوت دارد. هر ممکن الوجودی برای موجود یا معدوم شدن نیازمند علت بیرونی است و این سخن که ممکن که محتاج علت است از بدیهیات عقلی است و نیازمند برهان نیست. ماهیت ممکن برای موجود شدن محتاج و معلول غیر است و آن علت عهده دار ایجاد اوست. مفهوم نظم مفهومی روشن و آشکار است و نیازمند تعریف منطقی نیست. نظم در میان اجزاء و چند جزء و حداقل دو جزء تحقق دارد و در امور بسیط که فاقد اجزاء هستن نظم معنا ندارد. اجزائی که مجموعه منظم را ساخته‌اند به دنبال برآورده کردن هدف غرضی واحدند. مقصود از نظم در مجموعه منظم، نظم تکوینی و حقیقی است نه نظم مصنوعی و ساختگی انسان، مانند نظمی که در اجزای کامپیوتر یا ساعت یا ساختمان دیده می‌شود؛ البته این گونه نظم‌ها به عنوان تمثیل و تقریب به ذهن، به تشبیه و فهم نظم حقیقی کمک می‌کند. متحرک یعنی چیزی که از قوه به سوی فعلیت حرکت می‌کند. محرک نخستین فعلیت کامل و وجود کامل است و حرکت در او تصور نمی‌شود.

درس چهارم: خدایابی فطری

فطرت از تمایلات بنیادین انسان و یکی از ویژگی‌هایی است که انسان را از حیوانات متمایز می‌کند. «فطرت» در فان از ماده «فطر» به معنای شکافتن، ایجاد، ابداع و آفرینش است. خدا خالق و مبدع است بنابراین فطر به معنای خلق و نوعی آفرینش است که قابلیت پذیرش دین را دارد. اما فطرت در اصطلاح، نوعی آفرینش، گرایش و کشش در انسان، همراه با قوا و قابلیت‌ها و تجهیزات لازم است که بر اساس آن، انسان همواره نوعی تعلق، کشش و جذب نسبت به موجود

برتر را در درون و اعماق وجود خود احساس و دریافت می‌کند. غریزه نوعی ویژگی ذاتی همراه با شعور و آگاهی است. درک و شعور از حد ادراک حسی، خیالی و وهمی بالاتر نمی‌رود و به حد ادراک عقلی نمی‌رسد.

امور فطری ماورای امور حیوانی بوده و اموری مقدس اند. فطرت از بعد وجودی و هستی‌شناسی نوعی آفرینش است. مقصود از فطرت در بعد معرفتی قوا و ادراکاتی است که ویژه انسان بوده و برای راهیابی و هدایت او لازم است. فطرت امری تبدیل‌ناپذیر، هدایتگر، امر تکوین و اقتضای تکوین است. دین اسلام بر پایه فطرت بنا نهاده شده است. فطرت نوعی کشش و تمایل به امور متعالی است و یکی از مصادیق این گرایش میل به خداخواهی و خداجویی است. برهان و راه فطرت بر پایه تخیل و حدس شکل نگرفته بلکه مبتنی بر دریافت واقعی است. محبت به اصل حیات و هستی واقعیتهای انکار نشدنی است.

درس پنجم: صفات خدا

خداوند دارای اوصاف کمالی است. اوصاف فعلی در یک نسبت و رابطه وجودی میان خداوند و مخلوقات ایجاد می‌شود. یکی از صفات ثبوتی خداوند علم است. یکی از راه‌های اثبات خداوند و صفات او مطالعه در نظام آفرینش است. خداوند موجود مجرد و غیرمادی است و اگر مراتبی برای تجرد در نظر گرفته شود او در عالی‌ترین مرتبه تجرد قرار دارد. علم خداوند به چیزی قبل از وجود آن مانند علم او به آن چیزی پس از وجود آن است.

معلول یکپارچه نیاز و تعلق به علت است. قدرت یکی از اوصاف ثبوتیه خداوند است. هرچه فاعل از نظر کمالات وجودی کامل‌تر باشد قدرت او هم بیشتر خواهد بود. چیزی که ذاتاً محال یا مستلزم محال باشد متعلق قدرت نمی‌شود. موجوی که دراک و فعال باشد به او حی و زنده گفته می‌شود در غیر اینصورت مرده است. حیات در خداوند به معنای ادراک و فعالیت است. حیات منشأ دو صفت علم و قدرت است و علم و قدرت به حیات قابل بازگشت است. عدل به معنای تساوی، تعادل، میانه رویی و دوری از افراط آمده است. مرگ و زندگی موجودات تابع قوانین تکوینی و رابطه علی و معلولی و لازمهی آفرینش است.

هدف اصلی از آفرینش انسان، رسیدن به سعادت ابدی است. نظام جهان هستی نظام احسن است چون هم غایت و هدف دارد و هم متقن و مستحکم است. خیر مساوی با وجود است و هرچه در مقابل و متضاد خیر باشد، شر است. گناه و معصیت طغیان در برابر خدای متعال است و بندگی، تسلیم در مقابل اوست. قرآن رعایت تقوا را عامل نزول برکات و عدم رعایت آن را از اسباب سلب برکات معرفی می‌کند.

درس ششم: قضا و قدر

اعتقاد به قضا و قدر یکی از اصول مهم اسلامی است. قضا در لغت به معنای محکم کاری و اتقان یک چیز و فیصله دادن به آن آمده است. در اصطلاح علوم عقلی قضا و قدر از مراتب علم پروردگار است. قضا این است که وقتی علل و اسباب یک پدیده موجود شد و شرایط فراهم آمده و موانع از بین رفت، به طور حتم پدیده و معلول محقق شده و ضرورت وجود خواهد یافت. قدر در لغت به معنای اندازه، حد و نهایت و تقدیر به معنای کمیت و مقدار یک چیز است. معنای اصطلاحی قدر اینست که پدیده ها و مخلوقات با خصوصیات و آثار خاص خود ایجاد می‌شوند. مقصود از قضای تکوینی حوادث و اموری است که بر اساس قانون علت و معلول و سبب و مسبب در جهان روی می‌دهد. قضای تکوینی مربوط به صفات فعل خداوند است. قدر تکوینی کیفیت و چگونگی و خصوصت آفرینش هر موجود است. قضای تشریحی همان فرامین خدا و قوانین شرعی و دینی است که از سوی دین به عنوان اوامر و نواهی برای انسان مختار جعل و بیان شده است. قدر تشریحی همان حدود و ثغور و ویژگی ها و مقدار محرمات است که شریعت بیان کرده است. قدر علمی پیش از قدر فعلی و عینی مقدم بر آن بوده و از صفات ذات خدا شمرده می‌شود. قدر فعلی از قدر علمی و از صفات خداوند است. تفاوت بین قضا و قدر: در قضا ضرورت و حتمی بودن یک چیز لحاظ میشود ولی در قدر مقصود از قضای تکوینی حوادث و اموری است که بر اساس قانون علت و معلول و سبب و مسبب در جهان روی می‌دهد. بین حوادث و خداوند که علت نهایی پدیده هاست، نسبت و ارتباط حقیقی برخوردار است و براساس این نسبت، هیچ موجودی از حیطة و قلمرو فعل و علم خداوند خارج نیست. قضای تکوینی مربوط به صفات فعل خداوند بوده و از انتساب فعل به خداوند، به عنوان علت تام، پدیده و فعل انتزاع میشود. قدر تکوینی به این معناست که یک شیء برای اینکه از اشیای دیگر تمایز و تفاوت داشته باشد، خداوند اندازه‌ای دارد که آن حد و اندازه او را از چیز دیگر جدا می‌کند. قدر تکوینی به معنای تبیین خاصی است که اشیاء نسبت به همدیگر دارند و خصوصیات آفرینش موجودات باعث تفاوت و تكثر آنها شده است. اگر قدر تکوینی نباشد تمایز و تكثر مخلوقات معنا نداشته و نمی‌توان موجودی را از موجود دیگر جدا و متمایز کرد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: قدر و خصوصیات هر مخلوقی برای ما معلوم است و هر چیزی هنگام نزول به جهان آفرینش اندازه و حد معینی ندارد.

مجان

m-j-e-n.blog.ir